

• دریافت ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

• تأیید ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

روش‌شناسی پدیده تضمین نحوی در فرایند ترجمه نهج البلاغه (با محوریت ترجمه‌های: آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری)

بهرروز قربانزاده *

جواد محمدزاده **

چکیده

در مطالعات نوین معناشناختی، امکانات متنوع و منحصر به فرد زبان‌های مختلف به عنوان یکی از معیارهای برتری زبانی به زبان دیگر به‌شمار می‌آید؛ از جمله این امکانات زبانی می‌توان به مقوله «تضمین نحوی» اشاره نمود. تضمین نحوی یک پدیده سبک‌شناختی است که در اثر خروج از نحو زبان هنجار تشخیص می‌یابد و نقشی تعیین‌کننده در پیدایی و کشف معنای دقیق واژه دارد؛ به نحوی که در صورت عدم توجه به این اسلوب، ترجمه دارای نقص و کاستی خواهد بود. در ترجمه تضمین نحوی، توجه به ساختار نحوی و بلاغی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از میان روش‌های مختلف ترجمه، ترجمه معنایی می‌تواند مناسب‌ترین روش برای ترجمه چنین واژگانی باشد؛ چون در ترجمه این واژگان علاوه بر معنای وضعی و لفظی، باید معنای ضمنی آن را نیز لحاظ کرد. این جستار، با شیوه توصیفی - تحلیلی در پی شناسایی تضمین نحوی در افعال مورد استفاده در کتاب نهج البلاغه و ارزیابی ترجمه‌های: آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری از نظر رعایت اسلوب مذکور است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در بسیاری از موارد، معادلی دقیق با ذکر همه مؤلفه‌های معنایی برای واژه‌های متضمن در ترجمه‌های فارسی انتخاب نشده است؛ در حالی که توجه به بافت کلام و مراعات قوانین نحوی می‌تواند مترجم را در انتخاب برابرزادهای دقیق واژگانی یاری نماید.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، تضمین نحوی، هنجارگرایی، معنای وضعی، ترجمه معنایی.

b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir

javadmohammadzadeh59@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه مازندران (نویسنده مسؤول)

** مدرس دانشگاه مازندران

مقدمه

ترجمه یک فن است که نیازمند مهارت‌های زبانی چه در زبان مقصد و چه در زبان مبدا است. آنچه که مترجم در فرایند ترجمه بدان نیازمند است، این است که بداند در ترجمه هر متن زبان مبداً، تنها واژگان نمی‌توانند مترجم را به یک ترجمه دقیق با همان تاثیر زبان مبداً رهنمون سازد؛ بلکه مجموعه عواملی از جمله آشنایی با دستور زبان، شناخت اهمیت بافت متن زبان مبداً، توجه به مقوله‌های فرهنگی و امکانات زبانی هر دو زبان مبداً و مقصد جزء لاینفک فن ترجمه محسوب می‌شوند. یکی از موضوعاتی که در ترجمه نهج البلاغه از آن غفلت شده است، بحث تضمین نحوی است. تضمین نحوی یکی از پدیده‌های مهم زبانی به‌شمار می‌رود که هدف اصلی آن آفرینش معانی جدید با گریز از سازه‌های حاکم بر نحو زبان هنجار است. این پدیده به هنرمند اجازه می‌دهد تا کلمه‌ای را در ضمن کلمه دیگر در اثر ادبی به‌کار گیرد تا آنجا که کلمه جایگزین علاوه بر آفرینش معنای جدید نوعی ایجاز در کلام به وجود آورد.

بیان مسئله

یکی از ویژگی‌های بارز در کلام امیر مؤمنان علی (ع)، استفاده از واژه‌ها و کلماتی است که از قوانین حاکم بر نحو زبان هنجار خارج شده تا علاوه بر تاثیرگذاری بر خواننده، سبک ویژه و منحصر به فردی به متن نهج البلاغه ببخشند. در واقع از منظر سبک‌شناسی، پدیده‌هایی می‌توانند یک وجهه سبکی را در یک اثر ادبی بوجود آورند که علاوه بر هنجار گریزی، از بسامد بالایی نیز برخوردار باشند. یکی از پدیده‌هایی که وجهه سبکی خاصی به کتاب نهج البلاغه بخشیده است، پدیده تضمین نحوی است. از فوائد اصلی این پدیده، ایجاز در شکل گفتار و توسع و شمولیت در معناست. در واقع به کمک تضمین نحوی می‌توان به تفسیر و تأویل افعالی پرداخت که مغایر با عرف هنجار زبانی است؛ بدین معنا که گاهی فعلی که غالباً بدون حرف جر متعدی می‌شود؛ یعنی (مفعول بی واسطه) می‌گیرد، با حرف جر متعدی می‌شود یا بر عکس فعلی که با

حرف جر متعدی می‌شود (مفعول با واسطه می‌گیرد) متعدی بنفسه می‌شود. بدین ترتیب، مقاله حاضر که پژوهشی تطبیقی با رویکرد نقد ترجمه است، سعی کرده است تا گونه‌های مختلف این پدیده را در کتاب نهج البلاغه بررسی کرده و ترجمه صحیح واژگان متضمن را با توجه به بافت لغوی و موقعیتی پیدا کند. بدیهی است که برای ترجمه تضمین نحوی شیوه تحت اللفظی مناسب نیست و در حد امکان باید از آن در ترجمه واژگان متضمن دوری جست. چون در ترجمه تحت اللفظی تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمه ظاهری کلمه است و به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود و ترتیب واژه‌ها از ترتیبشان در متن مبدأ تبعیت می‌کند، لذا به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود و از آنجا که ترجمه معنایی، به ساخت‌های دستوری و به چینش واژگان در بافت نیز توجه دارد و محوریت آن فرایند کشف معنی و انتقال آن از زبان مبدأ به زبان مقصد است، بهترین شیوه برای ترجمه تضمین نحوی است. این مقاله برای بررسی کلمه‌های متضمن در دو بخش اصلی به نگارش در آمده است: بخش اول به مباحث نظری از جمله مفهوم شناسی تضمین نحوی اختصاص دارد و بخش دوم به تحلیل پدیده‌های متضمن با استخراج شواهد مثالی که دال بر وجود چنین واژگانی در کتاب نهج البلاغه است اختصاص دارد، همچنین سعی شده تا برای صحت ادعا، از برخی آیات قرآنی و همچنین اشعار شاعران معتبر نیز استفاده شود. در پیدایی واژگان متضمن در نهج البلاغه به برخی منابع همچون کتاب شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و همچنین فرهنگ لغت لسان العرب ابن منظور استناد داده شده است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

- ۱- پدیده تضمین نحوی چیست و چه تأثیری در پیدایی معنای دقیق واژگان دارد؟
- ۲- مترجمان فارسی نهج البلاغه تا چه اندازه در برابریایی دقیق واژگان مزبور موفق بوده‌اند؟

فرضیه تحقیق

تضمین نحوی یک پدیده سبک‌شناختی است که در اثر خروج از نحو زبان هنجار تشخیص می‌یابد. این پدیده سبک‌ساز از یک جهت سبب شمولیت معنایی می‌شود و از جهتی دیگر موجد کلامی موجز در یک اثر ادبی می‌شود.

با عنایت به این‌که رسالت مطالعات ترجمه، تلاش در جهت هم‌سان‌سازی هر چه بیشتر متون زبان مبدأ و مقصد دارد، اهتمام در جهت شناخت مسایل معناشناسی و روابط واژگانی، مخصوصاً واژگان متضمن و شمولیت‌های معنایی، مترجمان را در فرآیند معادل‌یابی دقیق ترجمه‌ای یاری خواهد رساند.

پیشینه تحقیق

مسئله تضمین نحوی، موضوع تازه‌ای نیست؛ بلکه زبان‌شناسان، نحویان و مفسران قرآن در ضمن آثار ارزشمند خود به انحاء مختلف به آن پرداخته‌اند. مقاله‌ای با عنوان: «تضمین نحوی و اقسام آن در قرآن کریم» توسط سیدمحمدهادی زبرجد و بتول علوی نوشته و در سال ۱۳۹۳ در نشریه دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان، به چاپ رسیده است. نویسندگان در این مقاله، ضمن تعریف تضمین نحوی و بیان تمایز آن با تضمین عروضی، انواع مختلف آن را در قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار دادند. مقاله‌ای با عنوان «تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و اعتبار سنجی این افعال در تفاسیر التبیان، الجامع لعلوم القرآن والمیزان» توسط محمدابراهیم خلیفه شوشتری و اعظم صادقی نوشته شده و در پاییز ۱۳۹۹ در نشریه دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های تفسیر تطبیقی به چاپ رسیده است. این جستار نشان داده که این سه مفسر به ظهور تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و تبدیل آن به فعل متعدی و فعل دومفعولی یا بالعکس آگاه بوده و در تصویرسازی آیات و تعلیل نحوی و ایجاز بلاغی و تفسیر از آن مدد گرفته‌اند. مقاله‌ای با عنوان

«معناشناسی افعال از خلال تضمین نحوی و برابره‌های آن در ترجمه‌های مکارم و مشکینی مطالعه موردی در سوره مبارکه بقره» توسط بهمن هادیلو نوشته شده و در پاییز ۱۳۹۷ در مطالعات سبک شناختی قرآن کریم به چاپ رسیده است. نویسنده محترم در این مقاله به این نتیجه رسیده است که ۱۸ فعل از افعال سوره بقره دارای تضمین نحوی است که در هیچ یک از ترجمه‌های مکارم و مشکینی جز در برخی از موارد به آن‌ها پرداخته نشده است. مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی ترجمه تضمین نحوی در برخی ترجمه‌های معاصر قرآن کریم» توسط علی حاجی خانی و توحید پاشایی نوشته شده است که در خور ستایش نیز هست. این مقاله به موضوع تضمین نحوی (در هر سه قسم کلمه) و در ترجمه قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفته است. شاید از مهمترین مقالاتی که در رابطه با تناوب و تضمین در نهج البلاغه نوشته شده است، بتوان به مقاله «نیابة حروف الجر في شروح نهج البلاغه» از هاشم جعفر حسین نام برد. این مقاله در مجله واسط للعلوم الانسانی، شماره ۲۷ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به شیوه پرداخت مهمترین شارحان نهج البلاغه و دیدگاه آن‌ها در مورد نیابت حروف جر اشاره کرده است. مقاله مذکور صرفاً به مسئله تناوب حروف جر اشاره می‌کند، اما مقاله حاضر به مسئله تضمین نحوی در افعال پرداخته است و سعی کرده است تا عملکرد برخی از مترجمان نهج البلاغه را در قبال این پدیده مورد نقد و بررسی قرار دهد.

ضرورت و اهمیت پژوهش

پیدا کردن برابر نهادی دقیق برای واژگان متضمن از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. این مسئله در ترجمه نهج البلاغه با حساسیت بیشتری همراه است. برای ترجمه چنین واژگانی، علاوه بر شناخت واژگان، آشنایی با قواعد نحوی بهتر می‌تواند مترجم را در انتخاب برابر نهادی مناسب رهنمون سازد؛ به گونه‌ای که کم‌توجهی در

ترجمه چنین واژگانی، لزوم اهتمام بیشتر به شناساندن روش‌های علمی دقیقتر را بیش از پیش نشان می‌دهد. از جمله کاربردهای این پژوهش، استفاده از شیوه‌ای مناسب (ترجمه معنایی) در مقوله دست‌یابی به برابریایی دقیقتر و تعادل بیشتر برای واژگان متضمن است.

مفهوم شناسی تضمین نحوی

تضمین از نظر لغوی بر معانی متعددی دلالت می‌کند که یکی از آنها قرار دادن چیزی در چیز دیگر است. ابن منظور چنین می‌گوید: «صَمَّنَ الشَّيْءَ الشَّيْءَ: أَوْدَعَهُ إِيَّاهُ، كَمَا تُودِعُ الْوِعَاءَ الْمَتَاعَ، وَالْمَيِّتَ الْقَبْرَ، وَقَدْ تَضَمَّنَهُ هُوَ» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ماده ضمن) یعنی: «آن چیز را ضمیمه چیز دیگر کرد، کما اینکه آن کالا را در ظرفی قرار می‌دهی یا مرده را در قبر می‌گذاری به‌طوری‌که آن چیز را در بر می‌گیرد.» از نظر اصطلاحی واژه تضمین به معنای متعددی آمده است. در علم عروض، اصطلاح تضمین یکی از عیوب قافیه به‌شمار می‌رود؛ به این معنی که «کلمه پایانی بیت اول - که همان قافیه بیت می‌باشد- با کلمات آغازین بیت بعدی از نظر معنایی و اجزای تشکیل دهنده جمله مرتبط باشد» (عبد اللطیف، ۱۹۹۹م: ۲۴۰). در حقیقت این اصطلاح در اشعار عمودی عیب شمرده می‌شد. اما امروزه در شعر شاعران، یکی از تکنیک‌های «الوحده العضویه»، به‌شمار می‌رود. اما تضمینی که در علم بیان از آن یاد می‌شود، به این معنی است که متکلم کلمه‌ای را از یک بیت یا آیه و یا ضرب‌المثلی و حکمتی را در ضمن کلام خود بیاورد. تضمینی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، تضمینی است که در علم نحو کاربرد دارد. این اصطلاح یکی از پدیده‌های تأویل و تفسیر به‌شمار می‌آید و مقصود از آن این است که «لفظاً فعلی را در معنای حقیقی‌اش قصد می‌کنیم سپس فعلی دیگر را که مناسب با آن است، همراه با ذکر برخی از متعلقاتش لحاظ می‌کنیم.» (السامرائی، ۲۰۰۳م، ج ۳: ۱۱) همچنین

آمده‌است: «گاهی مواقع معنای یک لفظ را در لفظی دیگر (اشراب) یعنی می‌آمیزند و حکم آن را به آن لفظ می‌دهند و آن تضمین نامیده می‌شود و فائده آن این است که یک کلمه، دو معنی را در آن واحد محقق می‌سازد.» (ابن هشام، بی‌تا: ۳۰۵) از نظر لغوی اِشْرَاب یعنی المخالطه (آمیختن)؛ یعنی یک لفظ، دو معنی را در خود می‌آمیزد؛ یک معنا از طریق لفظ و وضع مشخص می‌شود و معنای دیگر از طریق بافت و قرائنی که در جمله وجود دارد حاصل می‌شود. برخی از علماء نیز اصطلاح توسع را به‌جای تضمین به‌کار بردند؛ همچون ابن جنی که در خصائص می‌گوید: «بدان که هرگاه فعلی در معنای فعلی دیگر باشد، در حالی که یکی از آن دو با حرفی و دیگری با حرفی دیگر متعدی شود. پس عرب گاهی دامنه یک فعل را بسط داده و یکی از دو حرف را به‌جای حرفی دیگر به‌کار می‌برد تا به این معنی اشاره کند که فعل مذکور در معنای فعلی دیگر است سپس به همراه آن فعل مذکور حرفی را می‌آورد که فعل متضمن همیشه با آن حرف متعدی می‌شود.» (ابن جنی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۸) این امر حاکی از آن است که گاهی فعلی که بدون حرف جر متعدی می‌شود، یعنی (مفعول بی واسطه) می‌گیرد، با حرف جر متعدی می‌شود یا بر عکس فعلی که با حرف جر متعدی می‌شود (مفعول با واسطه می‌گیرد) متعدی بنفسه می‌شود و مهمترین انگیزه برای گفتن تضمین ایجاد هماهنگی و انسجام در ترکیب است. «چون برخی حروف در برخی از ترکیب‌ها با فعلی که در کنارش قرار می‌گیرند، همخوانی ندارند و آن حرف با ظاهر فعل و معنایش هماهنگ و منسجم نیست تا آنجا که آن حرف قرینه‌ای می‌شود که نشان می‌دهد معنای اصلی و وضعی فعل قصد نشده و مراد معنایی دیگر است. بدین ترتیب سخن از تضمین را به میان آوردند تا نوعی انسجام و هماهنگی در ترکیب ایجاد کنند.» (الدربینی، ۲۰۰۱م: ۱)

تضمین میان حقیقت و مجاز

بسیاری از نحویان و علمای بلاغت نظرات مختلفی پیرامون حقیقت یا مجاز بودن تضمین نحوی ارائه نمودند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنها تضمین نحوی را از دایره مجاز بیرون دانسته و آن را یکی از گونه‌های حقیقت برشمردند؛ چون لفظ در معنای حقیقی خود استعمال می‌شود. ابن کمال پاشا معتقد است که تضمین نحوی در معنای حقیقی خود استعمال می‌شود و به باب ترادف در افعال نزدیک است «تضمین یعنی اینکه از لفظی معنای حقیقی آن قصد شود سپس به همراه آن، معنای لفظی دیگر که با آن مناسب است لحاظ شود که معنای لفظ دیگر از طریق وجود یکی از متعلقات آن مشخص می‌گردد.» (ابن کمال باشا، بی‌تا: ۳۲۳) زمخشری نیز صراحتاً به معنای حقیقی بودن تضمین اشاره کرده‌است و می‌نویسد: «از لفظ فعل، معنای حقیقی آن لحاظ می‌گردد.» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۹۷) گروهی نیز تضمین را جزء مجاز مرسل دانسته‌اند؛ چون معتقدند که تضمین استعمال لفظ در غیر ما وضع له است و این معنای مجاز است. گروه سومی نیز قائل به جمع میان حقیقت و مجاز در تضمین نحوی هستند؛ چون لفظ مذکور، خود بر معنایی دلالت می‌کند و معنای لفظ محذوف از طریق قرینه مشخص می‌شود. (الدربینی، ۲۰۰۱م: ۱۶) با توجه به نظرات فوق این نتیجه حاصل می‌شود که تضمین نحوی نه زیر مجموعه مجاز قرار می‌گیرد و نه جمع میان حقیقت و مجاز بلکه نوعی حقیقت است؛ چون در مجاز قرینه صارفه‌ای وجود دارد که مانع از معنای وضعی و حقیقی لفظ می‌شود، اما در تضمین نحوی هر دو معنا در آن واحد ملاک است و باید هر دو معنا با هم لحاظ گردد که در غیر این صورت معنای ایجازی و شمولیتی آن که از مهمترین فواید تضمین است از دست خواهد رفت.

شیوه‌های معادل‌یابی و ترجمه تضمین نحوی

یکی از زیبایی‌های تضمین نحوی در این است که نه تنها معنای نخستین واژه را نفی نمی‌کند، بلکه در آن واحد، هر دو معنا را در ذهن جایگزین می‌کند. (سلیمان، ۲۰۰۸)

(۹۱) معنای ضمنی واژگان متناوب، گاهی از طریق قوانین مسلم نحوی (حروف جر) مشخص می‌شود و گاهی در اثر همنشینی یک صورت زبانی با صورت‌های دیگر همانند این آیه شریفه: (فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا) (الحشر: ۲) در این آیه شریفه، فعل «أتی» نمی‌تواند در معنای وضعی و لفظی بیاید؛ چون با توجه به واژه‌های همنشین (هم والله) معنای جدیدی به‌دست آورده و متضمن معنای «عذّب» گشته‌است. از نظر اولمان، کاربرد ویژه و هنرآفرینی، یکی از علل بوجود آمدن معنای جدید غیر از معنای لفظی است و معتقد است که در اثر همنشینی یک صورت زبانی با صورت‌های دیگر، معانی متفاوت حاصل می‌شوند و مقصود از هنر آفرینی، همان کاربرد استعاری و مجازی واژه‌هاست. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۱۳) یکی از شیوه‌های ترجمه که از آن در ترجمه تضمین نحوی استفاده می‌شود، ترجمه معنایی است. «در ترجمه معنایی، آنچه مترجم درگام نخست به آن توجه دارد، کشف معنی است. در ترجمه معنایی، مترجم می‌کوشد از صورت طبیعی زبان مقصد استفاده کند و این صورت طبیعی را، هم در ساختار زبانی و دستوری زبان دوم و هم در واژگان آن به‌کار گیرد. ترجمه معنایی، همان معنای زبان مبدأ، یعنی معنایی را که صاحب اصلی متن مبدأ قصد کرده‌است، در شکل و صورت طبیعی زبان مقصد منتقل می‌سازد و چیزی از اصل معنی کاسته یا به آن افزوده نمی‌شود.» (جلالی، ۱۳۸۹: ۱۲۵) پر واضح است که برای ترجمه واژگان متضمن شیوه تحت‌اللفظی مناسب نیست و در حد امکان باید از آن در ترجمه چنین واژگانی دوری جست؛ چون در این ترجمه تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمه ظاهری آیه است و به قواعد نشانه‌گذاری، کاربردشناختی و معنای ضمنی در زبان مقصد توجهی نمی‌شود و ترتیب واژه‌ها از ترتیبشان در متن مبدأ تبعیت می‌کند و به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود. در واقع مترجم ناگزیر است، در ترجمه اینگونه تعبیرها که غالباً از یک عامل (فعل) با حرف جر ترکیب می‌شوند، تعادل‌هایی را برقرار و از معنای تحت

اللفظی واژگان کاملاً عبور کند؛ زیرا ترجمه تحت اللفظی و کلمه به کلمه این تعبیرهای اصطلاحی به زبان دیگر، معنای ضمنی این افعال را که در ژرف ساخت جمله وجود دارد منتقل نمی‌کند؛ به‌ویژه اینکه در زبان عربی، حروف جر اهمیت بسیاری دارند و ترکیب آنها با کلمات دیگر، معنای کلمات را ممکن است کاملاً دگرگون سازند و مترجم باید همواره به ترکیب کلمات با این حروف توجه داشته باشد. لذا بهترین شیوه برای ترجمه تضمین نحوی، ترجمه معنایی است؛ چون «در نظریه ترجمه معنایی، علاوه بر توجه به ساختار دستوری و روساختی زبان، توجه به ساختار معنایی نیز از اهمیتی ویژه برخوردار است. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف ساخت‌های (معنایی) و روساخت‌های (دستوری، واژگانی و آواشناختی) زبان، تمایزی قاطع وجود دارد. در پس روساخت، ژرف ساخت که همان معنی است، پنهان است و کار مترجم کشف این ژرف ساخت است. پیش فرض دوم در این نظریه آن است که معنی نیز دارای ساختار است و این ساختار با روساخت تفاوت دارد. ساختار معنایی عبارت است از «شبه‌ای از واحدهای معنایی و روابط میان این واحدها» که می‌توان این واحدها و روابط میان آنها را به شیوه‌ای مختلف ابراز کرد.» (جلالی، ۱۳۸۹ش: ۱۲۹) بنابراین آنچه ما باید در ترجمه موارد تضمین در قرآن لحاظ کنیم، آن است که کلمه‌ای را بیاوریم که حتی الامکان معنای دو لفظ را ادا کند؛ از آنجایی که در فارسی لزوماً به دلیل ضیق لفظ امکان چنین چیزی وجود ندارد، در چنین مواردی معنای هردو کلمه را باهم بیاوریم تا عملاً به این قاعده عمل کرده‌باشیم. (حاجی خانی و پاشایی، ۱۳۹۳: ۱۵۰) در کتاب نهج البلاغه، تضمین نحوی به اشکال مختلفی آمده است از جمله:

الف: افعالی که در اصل متعدی بنفسه هستند، اما در بافت با حرف جر می‌آیند.
اگر به خطبه‌های نهج البلاغه نیک بنگریم می‌بینیم که چنین عنصری از بسآمد

بالایی برخوردار است. تا جایی که کثرت آن سبب ایجاد یک مشخصه سبکی در این کتاب گشته است؛ به عنوان مثال: «شَرِبُوا بِالْكَأْسِ الرَّوِيَّةِ مِنْ مَحَبَّتِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۹۱) شاهد مثال در این جمله، «شربوا ب» است. این فعل متعدی بنفسه است. اما گاهی با حرف جر «من» نیز می‌آید. اما در این جمله، امام علی (ع) این فعل را همنشین حرف جر «باء» قرار داده است تا علاوه بر فعل نوشیدن معنای فعل «یروی» سیراب گشتن را نیز به مخاطب القاء کند. همچنین می‌تواند متضمن فعل «سقی» نیز باشد. چنانچه امام علی در خطبه‌ای دیگر چنین فرمودند: «يَتَسَاقُونَ بِكَأْسِ رَوِيَّةٍ» در واقع امام علی (ع) در کلام خود بسیار تحت تأثیر اسالیب قرآن کریم است و اگر بخواهیم برای این فعل نمونه‌ای از قرآن کریم بیاوریم، می‌توانیم به آیه ذیل اشاره کنیم: (إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ) (الإنسان: ۵ و ۶) در این آیه فعل «یشرب» یک بار با حرف جر «من» آمده است و بار دیگر با حرف جر «باء» متعدی شده است. طبری در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مقصود سخن خداوند متعال (یشرب بها عباد الله) «یروی بها وینتفع» یعنی سیراب شدن و لذت بردن است» (الطبری، ۲۰۰۱م، ج ۲۳: ۵۳۹) أبو حیان نیز در کتاب خود این فعل را اینگونه تفسیر کرده‌اند: «فعل یشرب متضمن معنای «یروی» یعنی سیراب گشتن است؛ به همین دلیل با حرف جر باء متعدی گشته است.» (الأندلسی، ۱۹۹۳م، ج ۸: ۳۸۷) بنابراین متعدی شدن فعل «شربوا» در سخن امام علی (ع) با حرف جر «باء» متضمن معنای فعل «یروی» یعنی سیراب گشتن است به این ترتیب با یک حرف جر دو معنا را در ضمن فعل مورد نظر قرار داده است که یک معنی از طریق لفظ «شرب» و دیگری از طریق حرف جر «باء» مشخص می‌شود و این یکی از نمونه‌های ایجاز در کلام است. حال با توجه به مطالب فوق نگاهی به ترجمه این فعل از سوی مترجمان می‌پردازیم:

آیتی: حلاوت معرفت او را چشیده‌اند و از جام محبت او نوشیده‌اند.

فیض الإسلام: از جام سیراب کننده‌ای که مملو از محبت و دوستی او است آشامیده‌اند.

شهیدی: و جام مالامال از محبت او نوشیده‌اند.

دشتی: از جام محبت پروردگار سیراب شدند.

جعفری: شربت محبت خداوندی را با کاسه‌ای سیراب‌کننده نوشیده‌اند.

ارزیابی ترجمه‌ها:

آقایان آیتی، فیض الإسلام و شهیدی، معنای تضمینی را در ترجمه لحاظ نکردند و تنها به معنای لفظی و وضعی فعل «شرب» توجه داشته‌اند که این امر نمی‌تواند ترجمه دقیقی از این فعل به‌شمار آید. همه مترجمان در ترجمه «نوشیده‌اند» آورده‌اند؛ غیر از آقای فیض الإسلام که آشامیده‌اند را بیان کرده و صورت ادبی همان کلمه با حفظ معناست. این تنها معنای نخستین فعل است و معنای تضمینی را منتقل نمی‌کند. آقای دشتی تنها به معنای تضمینی توجه داشته‌اند و فعل «شرب» را **سیراب کردن** ترجمه نمودند، حال اینکه در تضمین هر دو ترجمه ملاک است؛ یعنی هم ترجمه وضعی فعل و هم ترجمه تضمینی. اما با نگاهی به ترجمه آقای جعفری درمی‌یابیم که ایشان هر دو ترجمه را (نوشیدن و سیراب شدن) لحاظ نمودند و معنای سیراب شدن را صفت کاس قرار دادند که می‌تواند بیانگر توجه به تضمین نحوی در این فعل باشد.

ترجمه پیشنهادی: از جام باده‌ای که سرشار از محبت اوست، **نوشیده (و سیراب گشته‌اند)**.

شکل دیگری از چنین تضمینی در این جمله مشاهده می‌شود: «الَّا تَسْمَعُونَ اِلَى جَوَابِ اَهْلِ النَّارِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۹) فعل «سمع» یک فعل متعدی بنفسه است. اما در این کتاب و سایر کتب دینی همچون قرآن با حروف جر متفاوتی متعدی گشته‌است که در هر بافت و سیاقی معنای مخصوص خود را دارد. این فعل زمانی که

با حرف جر «لام» به کار رود معنای فعل «استجاب» را می‌دهد؛ مثلاً زمانی که می‌گوییم: «سمع الله لمن حمده» در این جمله فعل «سمع» معنای «استجاب» دارد، اما زمانی که فعل «سمع» با حرف جر «إلی» متعدی شود، علاوه بر معنای «إصغاء» معنای «إدراک» را نیز دارد و دلیل صحت این ادعا سخن زمخشری درباره آیه شریفه (لا یسمعونَ إلیّ المآلِ الاعلیّ) (الصفات: ۸) است که می‌فرماید: «چه فرقی میان سمعتُ فالانّا یتحدّث، وسمعتُ إلیه یتحدّث، وسمعتُ حدیثه، و إلی حدیثه وجود دارد؟ در جواب می‌گوییم: فعل «سمع» هر گاه متعدی بنفسه گردد به معنای شنیدن است و هر گاه با حرف جر «إلی» متعدی شود، به معنای شنیدن همراه با درک کردن است.» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۵: ۲۰۲) بنابراین در این جمله فعل «یسمعون» علاوه بر معنای وضعی (شنیدن) معنای ثانوی (درک کردن یا فهمیدن) را نیز داراست.

ترجمه‌ها:

آیتی: آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید.

فیض الإسلام: آیا گوش (دل) به پاسخ اهل دوزخ نمی‌دهید.

شهیدی: آیا گوش فرا نمی‌دهید به پاسخ دوزخیان.

دشتی: آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرا نمی‌دهید.

جعفری: آیا پاسخ دوزخیان را نمی‌شنوید.

ارزیابی ترجمه‌ها:

پوشیده نیست که در ترجمه‌ها تنها معنای حقیقی و وضعی «یسمع» بیان شده و به معنای تضمینی توجهی نشده است. البته شایان ذکر است که آقای فیض الإسلام با کلمه‌ای که در داخل پرانتز (دل) قرار داده است، به گونه‌ای به معنای تضمینی اشاره کرده است و صرف معنای «شنیدن» را لحاظ نکرده است که می‌تواند ترجمه مقبولی به‌شمار آید.

ترجمه پیشنهادی: آیا گوش (دل) به پاسخ اهل دوزخ نمی‌دهید (و آن را درک نمی‌کنید؟)

نمونه دیگری از چنین تضمینی سخن امیر مؤمنان علی (ع) است که درباره فرزند خود امام حسن (ع) گفته‌است: «**اَمَلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغَلَامَ**» (نهج البلاغه: خطبه ۲۰۷) امام علی (ع) این جمله را زمانی ایراد نمودند که امام حسن (ع) را شتابان برای جنگیدن در صفین دیدند. لذا برای حفظ امامت و شهادت فرزند خویش، از این جمله استفاده کردند. شاهد مثال در این جمله، فعل «**اَمَلِكُوا**» است که یک فعل متعدی بنفسه به‌شمار می‌آید: «املكوه أی: اضبطوه و شدوه یعنی او را بگیرید و محکم نگاه‌دارید و به نقل از «رضی أبو الحسن» آمده‌است که این جمله امام علی (ع) از برترین سخنان و فصیح‌ترین آنهاست.» (البحرانی، ۱۹۹۹م، ج ۴: ۱۴) و در شرح «فی ظلال» آمده‌است: املكوه: خذوه یعنی او را بگیرید.» (مغنیه، ۱۹۷۹م، ج ۳: ۲۳۴) اما آمدن حرف جر «عن» همراه با این فعل سبب آشنایی‌زدایی در این جمله گشته‌است. شارحان نظرات مختلفی نسبت به این حرف ارائه‌نمودند. برخی از آن‌ها قائل به تناوب در حرف جر «عن» گشته‌اند؛ همچون آیه الله خوئی که این حرف را به معنای «عوض و بدل» گرفته‌اند (الخوئی، ۲۰۰۳م، ج ۸: ۲۹۷) و برخی دیگر نیز این حرف را به معنای «تعلیل» گرفته‌اند که در این صورت معنا چنین می‌شود «**امسکوا لأجلي**». اما غالب شارحان «عن» را در معنای اصلی خود گرفته‌اند و فعل را متضمن فعلی قرار داده‌اند که با این حرف متعدی می‌شود؛ همچون ابن ابی الحدید که می‌نویسد: «حرف الف در «**اَمَلِكُوا**» الف وصل است؛ چون ماضی این فعل ثلاثی مجرد از فعل «**مَلَكْتُ الْفَرَسَ وَالْعَبْدَ وَالِدَارَ**» است و مضارع آن «**أَمَلِكُ**» به کسر عین الفعل است؛ یعنی احجزوا علیه: جلوی او را بگیرید، یا او را مانع شوید و با آمدن حرف جر، معنا چنین می‌شود: **اسْتَوْلُوا عَلَيْهِ وَأَبْعُدُوهُ عَنِّي** یعنی: او را بگیرید و از من دور کنید.» (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷م، ج ۶: ۱۸) همچنین در مورد سبب آمدن

حرف جر «عن» با فعل «املکوا» می‌نویسد: «دلیل برتری این کلام و فصاحتش در این است که هنگامی که در فعل «املکوا» معنی «بعد و دوری» باشد با حرف جر «عن» همراه می‌شود، به این دلیل که آنها زمانی که از آمدن امام حسن (ع) نزد امیر المؤمنین جلوگیری کردند، در واقع او را از امام علی (ع) دور کرده‌اند. مگر نه این است که تو زمانی که مانع آمدن زید نزد عمرو می‌شوی در حقیقت زید را از عمرو دور می‌کنی! به همین دلیل امام فرمودند: **املکوا عني هذا الغلام.**» (همان) حال با توجه به نظرات فوق به ارزیابی مترجمان در ترجمه این فعل می‌پردازیم:

آیتی: نگه دارید و مانع شوید این پسر را از جنگ.

فیض الإسلام: بعوض من این جوان را مالک شوید، نگاه دارید (از جنگیدن او جلوگیری نمایید)

شهیدی: این جوان را نگه دارید و به آمدن با منش مگذارید.

دشتی: این جوان را نگه دارید.

جعفری: این جوان را از من بگیرید و نگهدارید.

ارزیابی ترجمه‌ها:

با نگاهی به ترجمه‌های فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که غیر از آقای دشتی، بقیه مترجمان در ترجمه فعل «املکوا» از دو فعل مدد جستند. آقای فیض الإسلام نیز هر چند داخل پراکنش به معنای دیگر فعل «املکوا» اشاره کردند. اما دقیقاً معنای «**ابعدوا عني**» را در نظر نگرفتند. از طرفی دیگر حرف جر «عن» را در معنای «عوض و بدل» گرفتند و فرمودند «**بعوض من**»؛ یعنی ایشان قائل به «تناوب» در حرف جر گشتند که با تضمین فعل در تعارض است؛ یعنی یا باید قائل به تناوب در حرف جر بود و یا حرف جر را در معنای اصلی خود گرفته به تضمین نحوی اشاره می‌کرد. پیداست که آقای جعفری حرف جر «عن» را در معنای حرف «من» گرفتند و فرمودند «از من بگیرید»

که در این صورت حرف جر «عن» متعلق به «املكوا» می‌شود و معنای اصلی فعل «املكوا» مورد توجه قرار می‌گیرد؛ هر چند ایشان فعل نگه‌دارید را هم به عنوان فعل متضمن در ترجمه ذکر نمودند.

ترجمه پیشنهادی: جلوی این جوان را بگیرید (و از من دورش کنید)

ب: افعالی که با حرف جر خاصی متعدی می‌شوند، اما در بافت با حرف جر دیگری می‌آیند.

یکی از ویژگی‌های زبان عربی این است که فعل و آنچه که از فعل مشتق می‌شود، با حرفی مخصوص به خود متعدی می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از آن حرف به حرف دیگری انتقال نمی‌یابد. اما گاهی می‌بینیم که ادیب و هنرمند از این قانون گریز زده و فعل را با حرف دیگری که مخصوص آن نیست می‌آورد؛ به‌گونه‌ای که چنین تغییری در حرف بدون شک منجر به تغییر در معنای فعل مورد نظر نیز می‌شود. امام علی (ع) در نهج البلاغه از این اسلوب بسیار استفاده کرده‌است و در بیشتر مواقع افعالی را به‌کار برده است که با حرف جر ویژه خود نیامدند؛ به‌عنوان مثال: «فَلَا يَغْرَنُكَ سِوَادُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ» (نهج البلاغه: الخطبة ۱۳۲) شاهد مثال در این جمله فعل «يَغْرَنُكَ مِنْ» است. با توجه به فرهنگ‌های لغت، این فعل با حرف جر «باء» متعدی می‌شود: «اغتر الرجل بالشيء إذا خدع» (أبو الحسين، ۱۹۷۹م: ریشه غرر) یعنی آن مرد با آن چیز اغفال شد، فریب خورد. در قرآن کریم فعل اغتر یک فعل متعدی به دو مفعول است، مفعول اول مستقیم و بی واسطه منصوب می‌شود. اما مفعول دوم با حرف جر «باء» متعدی شده‌است: «وَلَا يَغْرَنُكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ» (لقمان: ۳۳) (مبادا شیطان فریبکار، شما را به خاطر کرم خدا مغرور سازد). ابی‌الحدید قائل به تناوب در حرف جر گشته و حرف «من» را جانشین حرف «باء» دانسته و می‌نویسد: «من در این جمله به معنای باء است و تقدیر جمله چنین است: لَا يَغْرَنُكَ النَّاسُ بِنَفْسِكَ وَصَحَّتْكَ وَشَبَابَكَ» (ابن ابی‌الحدید، ۲۰۰۷م، ج ۸: ۳۶۸) اما آیه الله خوئی قول به تناوب در

حرف جر «من» را رد کرده‌است؛ با این دلیل که «حرف باء مفید سبب و علت است و این مناسب مقام نیست؛ چون در این جمله سبب اغترار، انبوه مردم است و نه نفس انسان، صحت و جوانیش.» (الخوئی، ۲۰۰۳م، ج ۸: ۲۹۷) قول صواب در این است که فعل «اغتر» در این جمله متضمن فعلی گشته‌است که با حرف جر «من» متعدی می‌شود و با توجه به مقام فعل «یذهل» است؛ چنانچه در کتاب حدائق الحدائق آمده‌است: «در این جمله فعل یُعزِّتُک متضمن معنای فعل یذهلُتُک گشته‌است؛ به همین دلیل مفعول به دوم آن با حرف جر «من» متعدی گشته‌است.» (الکیدری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۵۹۸) بنابراین در ترجمه چنین فعلی علاوه بر معنای اغترار، می‌بایست معنای «اذهال» نیز در نظر گرفته‌شود. در ترجمه‌ها آمده‌است:

آیتی: پس به بسیاریِ مردمان فریفته نشوی.

فیض الإسلام: پس بسیاریِ مردم (و دارائی و ریاست و زیور ایشان) ترا فریب ندهد.

شهیدی: پس انبوه مردمان فریفته‌ات نگرداند.

دشتی: پس انبوه زندگان، و طرفداران، تو را فریب ندهند.

جعفری: انبوه مردم که پیرامون تو را بگیرند، فریبت ندهد.

ارزیابی ترجمه‌ها:

از ترجمه‌های فوق پیداست که هیچ یک از مترجمین در ترجمه فعل «یُعزِّتُک مِنْ» به معنای تضمینی یعنی «یذهلُتُک مِنْ» توجه نکردند و فعل را در معنای اصلی خود گرفته‌اند که نمی‌تواند برابر نهاد مناسبی برای این فعل باشد. لذا در ترجمه، علاوه بر معنای اصلی اغترار یعنی فریفتن باید به معنای غفلت و تحیر نیز اشاره شود تا حق مطلب در ترجمه بصورت دقیق ادا شود.

ترجمه پیشنهادی: مبادا انبوه مردم فریبت دهد (و از خویشتن غافلت گرداند)

چنین تضمینی فقط خاص فعل نمی‌شود، بلکه وصف هم می‌تواند زیر مجموعه آن قرار گیرد؛ همانند این جمله: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْأَنْسِيِّنَ لِأَوْلِيَائِكَ.» (نهج البلاغه:

خطبه ۲۲۷) از جمله قرآنی که مشخص می‌کند وصف «أنس» در معنای اصلی و وضعی خود نیامده است، همراه شدن این اسم با حرف جر «اللام» است. در واقع فعل «أنس» با حرف جر «باء» متعدی می‌شود. اما در این جمله با حرف جر «لام» متعدی شده است. ابن منظور نیز در کتاب خود چنین می‌گوید: «الأُنْسُ مصدرُ أُنِستُ بِهِ أُنْسُ أُنْسًا وَأُنْسَةً» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ریشه أنس) و طبق قوانین مربوط به تضمین نحوی، حرف جر «باء» در معنای اصلی خود باقی می‌ماند و وصف أنس متضمن معنای أحب می‌شود که غالباً با حرف جر «باء» متعدی می‌شود؛ چنانکه راوندی نیز به این تضمین اشاره کرده است: «امام علی (ع) از حرف جر «باء» عدول کرده است و حرف لام را به جای آن آورده است که حرف جر «باء» صراحتاً به این معنی است که لفظ أنس متضمن معنای حب است؛ چون معنای حقیقی أنس همچون وحشه از صفات اجسام به‌شمار می‌رود و نمی‌توان خداوند تبارک و تعالی را با آن معنی توصیف کرد، پس مقصود از أنس ملازم آن یعنی حب و عشق است.» (الراوندی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴: ۳۴۴)

آیتی: بارخدا، تو به دوستان از همه دوستانشان مهربان تری.

فیض الإسلام: بار خدایا تو با دوستان از همه دوستان بیشتر دوستی.

شهیدی: خدایا! تو به دوستان از همه بی‌پژمان تری.

دشتی: خدایا تو با دوستان از همه انس گیرنده تری.

جعفری: بارالها، تویی مانوس‌ترین انس گیرندگان بر دوستان.

ارزیابی ترجمه‌ها

همان‌طور که از ترجمه‌های فوق پیداست، آقای فیض‌الإسلام تا حدودی توانسته است معنای ضمنی را در کلمه أنس در نظر گیرد. نکته‌ای که در این ترجمه‌ها باید به آن توجه داشت این است که کلمه اولیاء از کلمات چند معنا در متون دینی

به‌ویژه نهج البلاغه به‌شمار می‌آید که همه مترجمان واژه «دوستان» را برای این کلمه در نظر گرفتند که نمی‌تواند برابرنهادی دقیق برای این واژه باشد؛ بلکه «ولی» در این جمله به معنای بنده مخلص است. کما اینکه برخی از مفسران به این معنی اشاره کردند: «والمراد بولی الله: العالم بالله والمخلص فی عبادته» (ابن حجر: ۲۰۱۶، ج ۱۰: ۳۵۰) مقصود از ولی خدا این است که خدا را بشناسد و در عبادت خود مخلص باشد. از امیرمؤمنان (ع) درباره تفسیر آیه (أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (یونس: ۶۲) سؤال شد: «أَوْلِيَاءَ چه کسانی هستند؟ امیرمؤمنان (ع) فرمودند: «هم قوم أخلصوا لله تعالى فی عبادته یعنی: ایشان جماعتی هستند که در عبادت خداوند متعال اخلاص ورزیدند. (العلامة المجلسی، ۲۰۱۰م، ج ۶۶ - الصفحة ۳۱۹)

ترجمه پیشنهادی: پروردگارا! تو بیش از همه، **مونس و دوستدار** **بندگان مخلص** خود هستی.

نمونه دیگری از چنین تضمینی در مصدر مشاهده می‌شود؛ آنجا که امام در دفاع از دین می‌فرماید: «وَقَاهِرٌ أَعْدَاءَهُ جِهَادًا عَنِ دِينِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۰) «جهاد» مصدر فعل «جاهد» است که اگر با حرف جری همراه شود، غالباً با حرف «فی» می‌آید: «جَاهِدَ الْعَدُوَّ مُجَاهِدَةً وَجِهَادًا: قَاتَلَهُ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.» (ابن منظور، بی‌تا: ریشه جهد) اما در جمله امام علی (ع) با حرف جر «عن» آمده است که این امر خود قرینه‌ای بر وجود نوعی هنجارگریزی نحوی در جمله است. در تفسیر این جمله آمده است: «حرف عن در این جمله در معنای اصلی خود باقی می‌ماند که در این صورت مصدر «جهاد» متضمن فعلی است که غالباً با «عن» متعدی می‌شود که با توجه به بافت و سیاق در معنای مصادر الذب والدفع والإبعاد است.» (الراوندی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱: ۱۸۸) حال به ترجمه این واژه نزد مترجمان می‌پردازیم:

آیتی: و در جهاد برای پیروزی دینش، دشمنانش را مقهور ساخت.

فیض الإسلام: و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد.
شهیدی: و دشمنان او را با جهاد در دین مقهور گرداند.
دشتی: و با دشمنان خدا در راه دین او پیکار و مغلوبشان کرد.
جعفری: و در راه اعتلای دین او بر دشمنان او در میدان جهاد پیروز گشت.

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ یک از مترجمان معنای تضمینی را در مصدر «جهاد» در نظر نگرفته‌اند و همه حرف جر «عن» را در معنای «فی» گرفته و تناوب را در حرف دانسته‌اند که ترجمه دقیقی از این مصدر به‌شمار نمی‌آید.

ترجمه پیشنهادی: **با جهاد و دفاع از دین**، بر دشمنانش پیروز شد.

نمونه دیگری از چنین تضمینی را می‌توان در کلامی از امام جست که تنها از زبان او شنیده شده است: آنجا که می‌فرمایند: «فَمَا عَدَا مِمَّا بَدَا» (نهج البلاغه: خطبه ۳۱) این جمله یکی از فصیح‌ترین و در عین حال موجزترین کلامی است که در بردارنده آرایه‌های بدیعی و بیانی فراوانی است از موسیقی ناشی از جناس میان دو لفظ «عدا» و «بدا» گرفته تا ایجاز حذف و قصری که در آن نهفته است. علاوه بر آن فعل «عدا من» نیز شاهد مثال تضمین نحوی است. به اتفاق همه نحویان این فعل متعدی به دو «مفعول به» است که مفعول اول آن بی‌واسطه منصوب می‌شود، اما مفعول دوم آن با حرف جر «عن» ملازم است: «وَعَدَاهُ عَنِ الْأَمْرِ أَي صَرْفَهُ وَشَعَلَهُ يَعْنِي: او را از آن کار منصرف کرد یا باز داشت» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ریشه عدو) بنابراین آمدن فعل «عدا» با حرف جر «من» بر خلاف عرف و معیار زبانی است که در ورای خود متضمن فعلی است که با این حرف متعدی می‌شود که این فعل با توجه به سیاق جمله «منع» است. برخی از شارحان نهج البلاغه که پیرو مکتب بصری‌ها هستند، حرف جر «من» را در معنای اصلی خود قرار داده و قائل به تضمین نحوی گشتند: «کلام امام

علی (ع) یعنی: وما عدا مما بدا دو معنا دارد یعنی ما شغلك وما منعك مما كان بدا لك من البيعة» (البحرانی، ۱۹۹۹م، ج ۲: ۶۱) حال با توجه به نظرات فوق، نگاهی به ترجمه مترجمان می‌اندازیم:

آیتی: چه چیز تو را از آنچه بر تو آشکار شده بود رویگردان نمود؟
فیض الإسلام: پس چه چیز ترا منصرف کرد از آنچه بر تو ظاهر و هویدا گردیده بود
شهیدی: چه شد که بر من تاختی؟

دشتی: چه شد که از پیمان خود بازگشتی؟!
جعفری: پس برای تو چه مانعی از آن اطاعت و بیعتی که با من داشتی پیش آمده است!

ارزیابی ترجمه‌ها

جز آقای جعفری، بقیه مترجمان به معنای تضمینی اشاره نکردند، هر چند آقای جعفری نیز فقط معنای فعل «منع» را لحاظ کردند و به معنای اصلی فعل اشاره نکردند. از آنجا که در این جمله «من» در معنای اصلی خود باقی مانده است بنابراین باید معنای ابتدای غایت نیز در ترجمه این حرف لحاظ شود.

ترجمه پیشنهادی: چه چیز تو را از بیعت با من که در ابتدا نزدت آشکار شد، منصرف کرد؟ (واز ادامه بیعت و اطاعت بازداشت)

ج: افعالی که در اصل لازم هستند، اما در بافت متعدی بنفسه می‌شوند.

یکی از ویژگی‌های تضمین این است که فعل لازم را متعدی بنفسه می‌کند که نمونه چنین افعالی را در کلام امام علی (ع) نیز می‌بینیم؛ همانند این جمله: «وَسَارِعْنَا هُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا» (نهج البلاغه: نامه ۵۸) فعل «سارع» یک فعل لازم است که معمولاً با حرف جر «إلى» نیز همراه است. اما در این جمله متعدی بنفسه گشته است و مستقیماً ضمیر «هم» را به عنوان مفعول به گرفته است که این برخلاف عرف زبان معیار نسبت به این فعل است: «سارع بمعنى أسرع. وسارع إلى الأمر:

كأسرع. وسارع إلى كذا وتسرع إليه بمعنى.» (ابن منظور، بی تا: ریشه ی سرع) ابن ابی الحدید نیز در تفسیر این فعل می نویسد: «وهي تعدية الفعل اللازم، كأنها لما كانت في معنى المسابقة، والمسابقة متعدية عدى المسارعة.» (ابن ابی الحدید، ۲۰۰۷م، ج ۹: ۹۴) بنابراین فعل «سارع» در این بافت و سیاق علاوه بر معنای «مسارعه» در معنای «مسابقه» نیز است. حال به ترجمه مترجمان نسبت به این فعل می پردازیم:

آیتی: و در پذیرفتن خواسته‌هایشان شتاب ورزیدیم.

فیض الإسلام: و به خواهش آنان شتافتیم.

شهیدی: و آنچه خواستند زود پذیرفتیم.

دستی: ما هم به درخواست آنان پاسخ دادیم.

جعفری: ما به آنچه که خواستند (اتفاق نظر به حکم قرآن) با سرعت پاسخ

مثبت دادیم.

ارزیابی ترجمه‌ها

هیچ یک از مترجمان معنای تضمینی را در فعل «سارع» لحاظ نکردند؛ هرچند آقایان آیتی و شهیدی علاوه بر معنای لفظی «سارع» معنای پذیرفتن را نیز به متن افزودند، اما نمی‌تواند معنای دقیق این لفظ در این بافت به‌شمار رود. آقای فیض الإسلام نیز فقط به معنای لفظی «سارع» اشاره کردند.

ترجمه پیشنهادی: و شتابان در برآوردن نیازهایشان از آنها پیشی گرفتیم.

مثال دیگری که بیانگر چنین تضمینی در کلام امام علی (ع) است: «فاستدرکوا بقیة أيامکم، واصبروا لها أنفسکم.» (نهج البلاغه: خطبه ۸۶) شاهد مثال در این جمله فعل «اصبروا» است که در این جمله کلمه «انفسکم» را به‌عنوان مفعول به منصوب کرده است. در واقع این فعل همواره به‌واسطه حرف جر «علی» متعدی

می‌شود که نمونه‌های آن در قرآن کریم بسیار است؛ همانند این آیه شریفه: (اصبرِ عَلٰی مَا يَقُولُونَ) (المزمل: ۱۰) اما این فعل زمانی که متعدی بنفسه شود در معنای فعل «حبس»: «أصل الصبر الحبس. صَبَرَهُ عَنِ الشَّيْءِ يَصْبِرُهُ صَبْرًا: حَبَسَهُ. كَذَلِكَ لَوْ حَبَسَ رَجُلٌ نَفْسَهُ عَلَى شَيْءٍ يُرِيدُهُ قَالَ: صَبَرْتُ نَفْسِي.» (ابن منظور، بی‌تا: ذیل ماده صبر) در قرآن کریم علی‌رغم اینکه این فعل در آیات بسیاری با حرف جر «علی» متعدی شده است. اما در آیاتی چند متعدی بنفسه گشته است؛ همانند این آیه: (وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ) (الکهف: ۲۸) فعل «اصبر» کلمه «نفسک» را به عنوان مفعول به منصوب کرده است که با توجه به کتب تفسیر این فعل در معنای حبس است «فقوله فاصبر نفسک أی: احبسها معهم حبس ملازمه» (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۵: ۳۰۴) زمخشری نیز در تفسیر این آیه فرمودند: «واحبسها معهم وثبتها» (الزمخشری، ۱۹۹۸م، ج ۳: ۵۸۰) از آنجا که امام علی (ع) در کلام خود بسیار تحت تأثیر قرآن کریم است، از این اسلوب و از این فعل در جهت معنای ملازمت و همراهی استفاده کرده است و برای رعایت ایجاز در کلام و خلق گستره معنایی این فعل را متعدی بنفسه کرده است. لذا در ترجمه آن باید هم معنای لفظی و هم معنای تضمینی را لحاظ کرد تا برابر نهادی دقیق از این فعل ارائه کرد. حال با توجه به مطالب فوق به بررسی ترجمه‌ها می‌پردازیم:

آیتی: و نفسهای خود را در این روزهای بازپسین به شکیبایی وادارید.

فیض الإسلام: و در روزهای باقی مانده از عمر شکیبائی پیش گیرید.

شهیدی: و خود را به شکیبایی ورزیدن و سختی دیدن خوی دهید.

دشتی: و صبر و بردباری در برابر ناروایی‌ها پیشه کنید.

جعفری: و نفس خود را به تحمل (تهذیب نفس و تقوی) در این روزگار باقیمانده

وادار نمائید.

ارزیابی ترجمه‌ها

پیداست همه مترجمان جز آقای جعفری تنها به معنای ظاهری فعل «صبر» توجه داشته‌اند که نمی‌تواند برابر نهاد مناسبی از این فعل در این بافت به‌شمار رود. اما آقای جعفری معنای تضمینی فعل (وادار کردن و ملازم دانستن) را در ترجمه این فعل در نظر گرفته‌اند.

ترجمه پیشنهادی: در این روزهای باقی مانده، خودتان را با **صبر و شکیبایی**، **ملازم و همراه** سازید.

نتیجه‌گیری

با توجه به اهمیت پدیده تضمین نحوی در کشف معنای پنهان کلمه، این مقاله به روش‌شناسی انواع تضمین نحوی در افعال و نقد عملکرد برخی از مترجمان فارسی نهج البلاغه پرداخته‌است. پیداست که در ترجمه تضمین نحوی، توجه به ساختار نحوی و بلاغی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و از میان روش‌های مختلف ترجمه، ترجمه معنایی می‌تواند مناسب‌ترین روش برای ترجمه چنین واژگانی باشد؛ چون در ترجمه این واژگان علاوه بر معنای وضعی و لفظی، باید معنای ضمنی آن را نیز لحاظ کرد. بدیهی است که شیوه تحت‌اللفظی مناسب نیست و در حد امکان باید از آن در ترجمه چنین واژگانی دوری جست؛ چون در ترجمه تحت‌اللفظی تأکید بر ادای معنای لفظ و کلمه ظاهری است و به معنای تضمینی که در پس این لفظ وجود دارد، توجه نمی‌شود؛ در واقع مترجم ناگزیر است در ترجمه این‌گونه تعبیرها که غالباً از یک عامل (فعل) با حرف جر ترکیب می‌شوند، تعادل‌هایی را برقرار و از معنای تحت‌اللفظی واژگان کاملاً عبور کند. زیرا ترجمه تحت‌اللفظی و کلمه به کلمه این تعبیرهای اصطلاحی به زبان دیگر، معنای ضمنی این افعال را که در ژرف ساخت جمله وجود دارد، منتقل نمی‌کند. به ویژه اینکه در زبان عربی، حروف جر اهمیت بسیاری دارند و ترکیب آن‌ها با کلمات دیگر، ممکن است معنای کلمات را کاملاً دگرگون سازند و

مترجم باید همواره به ترکیب کلمات با این حروف توجه داشته باشد. در نظریه ترجمه معنایی، علاوه بر توجه به ساختار دستوری و روساختی زبان، توجه به ساختار معنایی نیز از اهمیتی ویژه برخوردار است. یکی از پیش فرض‌های اساسی این نظریه آن است که میان ژرف ساخت‌های (معنایی) و روساخت‌های (دستوری، واژگانی و آواشناختی) زبان، تمایزی قاطع وجود دارد. در پسِ روساخت، ژرف ساخت که همان معنی است، پنهان است و کار مترجم کشف این ژرف ساخت است. از میان مترجمان نهج البلاغه، ترجمه‌های پنج مترجم منتخب، آیتی، فیض الإسلام، شهیدی، دشتی و جعفری در این مقاله مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. در این بررسی، اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های فارسی، معنای پنهانی که در تضمین نحوی وجود دارد را در نظر نگرفته و تنها به معنای روساخت (وضعی و ظاهری) کلمه توجه داشته‌اند که این امر موجب شده‌است تا معنای کاملی از کلمه به‌دست نیاید.

منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید. (۲۰۰۷م). شرح نهج البلاغه. الطبعة الأولى. بغداد: دار الکتب العربی.
- ابن جنی. (لاتا). الخصائص. تحقیق: محمد علی النجار. القاهرة: مطبعة دار الکتب المصریه.
- ابن حجر، الحافظ شهاب الدین (۲۰۱۶م)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت - لبنان: دار المعرفة للطباعة والنشر.
- ابن کمال باشا. (لاتا). رساله فی تحقیق التضمین. مخطوط محفوظ فی مرکز جمعه الماجد.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (لاتا). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- ابن هشام، عبدالله. (لاتا). مغنی اللیب عن کتب الأعراب. علق علیه: أبو عبدالله الجنوبی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- أبو الحسین، أحمد بن فارس بن زکریا. (۱۹۷۹م). معجم مقاییس اللغة. المحقق: عبد السلام محمد هارون. دمشق: دار الفكر.
- الإشبیلی، ابن عصفور. (۱۹۸۰م). ضرائر الشعر. تحقیق: السید إبراهيم محمد. الطبعة الأولى. بیروت: دار الأندلس.

- الأندلسی، محمد ابن یوسف. (۱۹۹۳م). **تفسیر البحر المحیط**. بیروت. لبنان: دار الکتب العلمیه.
- آیتی، عبد الحمید. (۱۳۷۷ش). ترجمه نهج البلاغه. تهران: نشر پژوهش و فرزانه روز.
- البحرانی، کمال الدین میثم بن علی. (۱۹۹۹م). **شرح نهج البلاغه**. بیروت: دار الثقلمین.
- جعفری، محمد تقی. (۱۳۸۰ش). **ترجمه نهج البلاغه**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- جلالی، لطف الله. (۱۳۸۹ش). «ترجمه معنایی از منظر میلدر لارسون». **مجله پژوهش**. سال دوم. شماره اول. صص ۱۱۹ - ۱۳۶
- حاجی خانی، علی و پاشایی، توحید. (۱۳۹۳ش). «روش شناسی ترجمه ی تضمین نحوی در برخی ترجمه های معاصر قرآن کریم». **مجله علمی - پژوهشی انجمن ایرانی زبان ادبیات عربی**. شماره ۳۰. صص ۱۳۵-۱۵۴
- الخوئی، حبیب الله. (۲۰۰۴م). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**. تحقیق: علی عاشور. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- درباس، ایناس شعبان محمد. (۲۰۱۰م). **التضمین بین حروف الجر فی صحیح البخاری، دراسه نحویه دلایه**. رساله ماجستیر فی الصرف والنحو، غزه: الجامعه الإسلامیه.
- الدربینی، محمود محمود. (۲۰۰۱م). **التضمین والتناوب فی العربیه بین النظریه والتطبیق**. الطبعة الأولى. مصر: دار الکتب.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۵ش). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: اندیشه هادی.
- الراوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله. (۱۴۰۶ق). **منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه**. تحقیق: عبد اللطیف الکوهمری. عنیت بطبعه مکتبه المرعشی. قم المقدسه.
- الزمخشری، جار الله أبو القاسم محمود بن عمر. (۱۹۹۸م). **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل**. تحقیق: عادل أحمد عبد الموجود وعلی محمد معوض. الرياض: مکتبه العبیکان.
- السامرائی، فاضل صالح. (۲۰۰۳م). **معانی النحو**. الجزء الثالث. القاهره: شرکه العاتک لصناعه الكتاب.
- سلیمان، فتح الله أحمد. (۲۰۰۸م). **الأسلوبیه: مدخل نظری ودراسه تطبیقیه**. القاهره: دار الآفاق العربیه.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۹ش). **ترجمه نهج البلاغه**. تهران: شرکت افست.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۳ش). **از زبان شناسی به ادبیات**. ج ۱. تهران: نشر چشمه.

- الطبری، ابي جعفر محمد بن جرير. (۲۰۰۱م). **تفسير الطبري جامع البيان عن تأويل آي القرآن**. تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، القاهرة: دار الهجر.
- عبد اللطيف، محمد حماسه. (۱۹۹۹م). **البناء العروضي للقصيد العربي**. ط ۱. بيروت: دار الشروق.
- العلامة المجلسي، الشيخ محمد باقر (۲۰۱۰م)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار بيروت - لبنان: مؤسسه الوفاء
- فيض الإسلام، علي نقی. (۱۳۳۱ش). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**، تهران: بی‌نا.
- الكيدري، قطب الدين. (۱۴۱۶ق). **حدائق الحقائق في شرح نهج البلاغه**، الطبعة الأولى. تحقيق: عزيز الله العطاردي، مكتبة الروضة الحيدرية.
- مغنیه، محمد جواد. (۱۹۷۹م). **في ظلال نهج البلاغه**، الطبعة الثالثة. بيروت: دار العلم للملايين.

مقاله‌ها

- يعقوب، إميل بديع وعاصي، ميشال. (۱۹۸۷م). **المعجم المفصل في اللغة والأدب**. ط ۱. بيروت: دار العلم للملايين.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Abstract

Methodology of the phenomenon of "implication" in the process of translation of Nahj al-Balagha with a focus on translations of Ayati, Feyz AL islam, Shahidi,dashti and jafari

Behrouz GhorbanZadeh*

Javad MohammadZadeh**

In modern semantic studies, the diverse and unique possibilities of different languages are considered as one of the criteria of linguistic superiority in another language. the phenomenon of "implication" is a stylistic phenomenon that is recognized as normal by deviating from the syntax of the language. So, translation of these words is of particular importance which will be discussed in this article to the methodology of the types of language and critical of some translators in the Nahj al-Balagha. In the translation of language, paying attention to the syntax and rhetorical aspect is of particular importance and among the various methods of translation, the method (meaning) can be The most appropriate way to translate alternative words, Because, in the translation of these words in addition to the rotation means, should be considered the implication of meaning. This article, through descriptive-analytical, try to check the exact meaning of the alternation and issues related to it in the most significant contemporary translations, and the requirements of its translation in the Nahj al-Balagha. Studies show that in many cases, an exact match to mention all the semantic components not selected for the words " language" in Persian translations while considering the context and respecting syntax rules can help the translator in the selection of the exact equivalences of the words.

Keywords: language, connotation, the meaning of the case, the translation of meaning

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Mazandaran University.
(Corresponding Author)

b.ghorbanzadeh@umz.ac.ir

** Teacher in Mazandaran University

javadmohammadzadeh59@yahoo.com